

طرح و تبیین جامعه‌شناسی در اخلاق اسلامی

عسکر دیرباز^۱

مسعود صادقی^۲

چکیده

در این نوشتار تلاش می‌شود طرحی کلی برای جامعه‌شناسی در اخلاق اسلامی ارائه شود، با تأکید بر اینکه، به نظر نگارنده، این حوزه مطالعاتی اولاً متمایز از جامعه‌شناسی اخلاق است، ثانیاً برای پیگیری و ریشه‌یابی آن در تاریخ مباحث اسلامی بهترین زمینه و سرنخ مفهوم مصلحت است؛ ثالثاً روش‌های گوناگونی برای استخراج رویکرد جامعه‌شناختی مضمّن در نظام اخلاقی اسلام وجود دارد که اتخاذ صحیح آنها می‌تواند دستاوردهای گوناگونی در پی داشته باشد، از جمله سنجش میزان تغییر یا تحول جوامع فعلی در مقایسه با نگرش جامعه‌شناختی حاکم بر نظام اخلاق اسلامی در زمان تشکیل و تشریح و در نتیجه کمک به فهم بهتر، پویایی و نوسازی داورها و صورت‌بندی‌های اخلاقی.

کلیدواژه‌ها: جامعه‌شناسی، اخلاق اسلامی، مصلحت، فرد، جامعه.

۱. استادیار دانشکده الاهیات دانشگاه قم.

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه اخلاق، دانشگاه قم.

۱. تفاوت جامعه‌شناسی "در" اخلاق و جامعه‌شناسی اخلاق

۱.۱. جامعه‌شناسی اخلاق

وقتی ما از جامعه‌شناسی یک پدیده، مثلاً جامعه‌شناسی معرفت یا حقوق یا سیاست سخن به میان می‌آوریم در واقع آن پدیده را به عنوان یک موضوع و کلیت واحد از حیث جامعه‌شناسانه بررسی کنیم. مثلاً قدرت دولتی موضوع کلاسیک و سنتی علم سیاست است، اما وقتی این قدرت در جامعه سریان می‌یابد به موضوع جامعه‌شناسی سیاسی بدل می‌شود. (بشیریه، ۱۳۸۶، ص ۳۴۹) در همین راستا اخلاق را نیز هرچه که بدانیم - صرف نظر از اختلاف دیدگاه‌ها در باب ماهیت آن - وقتی در قالب یک نظریه و نظام اخلاقی در سطح اجتماع جاری می‌شود و کنشگران را با هدایت خود سمت و سو داده و از حیث اجتماعی متمایز می‌کند می‌تواند موضوع مطالعه‌ای جامعه‌شناسانه قرار گیرد که ما از آن تحت عنوان "جامعه‌شناسی اخلاق" یاد می‌کنیم.

۲.۱. جامعه‌شناسی "در" اخلاق

از سوی دیگر، منظور از «جامعه‌شناسی "در" اخلاق» این است که اگر در یک نظام اخلاقی نگاهی جامعه‌شناختی - ولو به شکلی تصریح نشده - وجود دارد، حدود و ثغور آن چیست؟ در واقع، آیا در یک نظریه اخلاقی نوع، ساخت و سامان اجتماعی‌ای که باید تابع آن نظریه باشد تغییری در داورهای اخلاقی ایجاد می‌کند؟ آیا نظریه اخلاقی در صورت بندی احکام خود جایی را برای اقتضانات، تغییرات یا طبقات اجتماعی در نظر گرفته است؟ به بیان بهتر می‌توان گفت گاهی ما تأثیرات اجتماعی یک نظام اخلاقی را از دیدگاه‌های مختلف جامعه‌شناسانه می‌کاویم و لزوماً در بند آن نیستیم که پیامدهای اجتماعی این نظریه مطابق با مدعیات یا مبانی خود آن نظریه هست یا نه، اما مراد از جامعه‌شناسی "در" اخلاق این است که ببینیم در یک نظریه اخلاقی خاص برای جامعه و بازخوردهای آن چه جایگاهی در نظر گرفته شده است.

جامعه‌شناسی "در" اخلاق بر خلاف جامعه‌شناسی اخلاق یک مطالعه جامعه‌شناسانه نیست - اگرچه از مواد و مباحث آن بهره‌ها می‌گیرد - بلکه می‌خواهد بداند در لایه زیرین یک نظام اخلاقی چه نگاهی به جامعه وجود دارد و اقتضانات یا تغییرات ناشی از آن از منظر یک نظام اخلاقی "به لحاظ نظری" و در گستره تئوری چه اهمیت، اعتبار و میزانی از تعیین‌کنندگی دارد. تأکید بر قید نظری و تئوریک برای این است که اگر ما بخواهیم بازتاب "عملی" یک نظریه اخلاقی را در جامعه بررسی کنیم، در واقع، به وادی جامعه‌شناسی اخلاق گام نهاده‌ایم، حال آنکه هدف بحث ما شناخت جایگاه جامعه و درک رویکرد جامعه‌شناختی مضمّن در نظریه اخلاقی صرف نظر از تأثیر عملی آن در حیطه اجتماع است. چنان‌که مثلاً ممکن است ما در پی تحقیق و تعمیق به این نتیجه برسیم که از منظر اخلاق وظیفه‌گرایی کانت جامعه و لایه‌بندی‌های آن هیچ تأثیری در کیفیت داور اخلاقی ندارد و یا نباید داشته باشد؛ تا اینجا ما به جایگاه و نوع «جامعه‌شناسی "در" اخلاق کانت» پرداخته‌ایم. اما اگر از دایره شناخت اخلاق کانتی خارج شده و بخواهیم در یک جامعه نمونه پیرو اخلاق کانتی به امکان تحقق اخلاق کانتی، ابعاد و تأثیرات

جامعه‌شناختی آن بپردازیم، در واقع به جامعه‌شناسی اخلاق روی آورده و چه بسا به نتیجه‌ای کاملاً در تنافر با ادعا یا آرمان کانت برسیم. در مجموع می‌توان گفت ما با جامعه‌شناسی اخلاق می‌خواهیم بدانیم جامعه در باب اخلاق چه گفته و چگونه عمل می‌کند، اما از طریق «جامعه‌شناسی "در" اخلاق» می‌خواهیم بدانیم اخلاق دربارهٔ جامعه چه گفته و چه نگاهی به آن دارد.

۲. جامعه‌شناسی "در" اخلاق اسلامی

به طور کلی بحث، باب و سرفصل مستقلی تحت عنوان جامعه‌شناسی و نسبت آن با اخلاق تاریخچهٔ چندان بلند و مدوئی ندارد. اما این مسئله نباید ما را به خطا اندازد و نسبت‌سنجی جامعه/جامعه‌شناسی و اخلاق امری بدیع و بی‌سابقه جلوه کند. دست‌کم در قلمرو فرهنگی اسلام بسیاری از مباحثی که طبق تعریف ذیل مفهوم جامعه‌شناسی "در" اخلاق می‌گنجد در تاریخچهٔ مباحث فقهی با مبحث "مصلحت" وجوه اشتراک بسیاری دارد، هرچند به دلیل رویکرد متفاوت شیعیان به مفهوم مصلحت خود این بحث و عنوان نیز در کتب فقهی شیعه حتی یک کتاب را هم در میان کتب فقهی کلاسیک به خود اختصاص نداده است. (توکلی، ۱۳۸۴، ص ۹۰) و اگر کسی از نظر گاهی شیعی به تتبع می‌پردازد باید از میان سایر مباحث و ذیل عناوین دیگر این بحث را پی بگیرد. ذکر این نکته ضروری است که ما جامعه‌شناسی "در" اخلاق اسلامی را با لحاظ کردن و پذیرفتن دو پیش‌فرض که عبارت‌اند از (۱) امتزاج مباحث اصولی/فقهی با اخلاق اسلامی و (۲) پیوند مفهوم مصلحت با بحث جامعه‌شناسی "در" اخلاق ادامه می‌دهیم.

۱.۲. مفهوم مصلحت از منظر فقیهان

این مفهوم به دلایلی کاملاً مبنایی به همان اندازه که در فقه اهل سنت مورد توجه و اهتمام بوده از نظر شیعیان جنبه‌ای حاشیه‌ای یافته است. اگر غزالی، زرکشی، شوکانی، طوفی، بوطی، رازی و ابن عاشور و ... تقریباً به تفصیل در باب مصلحت، تعریف و مختصات آن در فقه اهل سنت سخن گفته‌اند در میان شیعیان و آن هم به شکلی محدود و مجمل صرفاً کسانی چون شهید اول، صاحب جواهر و میرزای قمی مباحثی در باب مصلحت طرح کرده‌اند.

به طور کلی می‌توان تعاریفی را که فقیهان شیعه و سنی از مصلحت ارائه کرده‌اند در ده تعریف خلاصه کرد:

۱. منفعتی که خداوند برای پاسداشت دین، جان، نسل و اموال مردم پیش‌بینی کرده است. (بوطی، ۱۴۱۲، ص ۳۷)
۲. هر گونه لذت و تمتع جسمانی، روحانی و عقلانی. (ریسونی، ۱۳۷۶، ص ۸۳)
۳. لذت و خوشی و راه وصول به آن. (رازی، ۱۴۱۲، ص ۲۱۸)
۴. محافظت از مقصود دین. (غزالی، ۱۴۱۷، ص ۴۱۶)
۵. پاسداری از اهداف دین برای دفع مفاسد از مردم. (نظر زرکشی و شوکانی؛ ر. ک. توکلی، ۱۳۸۴، ص ۸۰)

۶. سازگاری و ملایمت با طبع و فطرت. (نظر صاحب مواقف؛ ر.ک.: مختار سلامی، ۱۴۱۶، ص ۵۹)
 ۷. منفعت دائمی برای عموم یا غالب افراد. (حسنی، ۱۴۱۶، ص ۲۸۴)
 ۸. جلب سود و دفع ضرر. (عاملی {شهید اول}، بی تا؛ ص ۳۵)
 ۹. فواید دنیوی و اخروی (صاحب جواهر؛ همان)
 ۱۰. جلب نفع و دفع ضرر برای دین و دنیا. (میرزای قمی؛ ر.ک.: توکلی، ۱۳۸۴، ص ۹۱)
- بی آنکه هیچ یک از این تعاریف را تأیید و یا تعریفی جدید در باب مصلحت عرضه کنیم باید یادآوری کنیم که اگر به اقتضای قدما مفهوم مصلحت را در برابر مفهومی قرار داده و دست کم از حیث لفظی این واژه را بررسی کنیم خواهیم دید که این تعبیر غالباً به معنای حسن، شایستگی یا به تعبیر مصطلح در گفتار دینی به معنای خیر (مجلسی، ۱۴۰۳، ص ۲۴۹) و صلاح (حر العاملی، ۱۴۰۳، ص ۵۳۲) استعمال می‌شود.

۲.۲. دو دیدگاه کلان در باب رابطه اخلاق با مصالح دنیوی و اخروی

در امور اخلاقی و نسبت آن با مصالح اجتماعی که موضوع بحث ماست دو موضع کلی وجود دارد: عده‌ای معتقدند فقه و اخلاق از حیث ارتباطی که با مصلحت اجتماعی دارند باید تابع روش‌هایی روشن، عقلایی و بشری باشند و نباید علت یا، به تعبیری دینی‌تر، حکمت یک حکم به مصلحتی پنهان یا کاملاً اخروی احاله شود. این دسته معتقدند اخلاق / فقه یا اخروی صرف است و یا دنیوی صرف و نمی‌تواند توأمان هر دو وجه را دارا باشد. دغدغه این نظریه‌پردازان بیشتر این است که مبدا احتیاط زیاده از حد در استنباطات فقهی و یا داوری‌های اخلاقی به تصلب و جمودی بینجامد که مانع فهم و هضم مناسبات و اقتضائات نوین اجتماعی شود. (سروش و دیگران، ۱۳۸۲، ص ۱۰) دیدگاه مقابل معتقد است تضاد یا تناقضی میان لحاظ کردن توأمان دنیا و آخرت در آرای فقهی و اخلاقی نیست و این دو امر نه در عرض هم، بلکه در طول یکدیگر هستند. (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۱۵۷)

توجه به این دو دیدگاه از این حیث ضرورت دارد که دیدگاه اول اگرچه منکر معاد و قیامت نیست اما می‌خواهد عقل بشری و دریافت‌های سیال ناشی از آن نقش اصلی را در فرایند داوری‌های فقهی / اخلاقی ایفا کند و هیچ رأیی به صرف ارتباط با مصالح یا اسرار خفیه اخروی غیر قابل نقد یا جرح و تعدیل قلمداد نشود. در این دیدگاه جایگاه جامعه و مناسبات متغیر آن بسیار تعیین‌کننده است تا حدی که حتی می‌تواند به دگرگونی نظام فقه / اخلاق بینجامد. اما در دیدگاه دیگر اگرچه مقتضیات اجتماعی یکسره نادیده گرفته نمی‌شود اما عقل بشری و فهم عصری و عرفی آنچنان اعتبار، وثاقت و وزانتی ندارد که سبب تغییر و تحولی کلی در داوری فقهی / اخلاقی شود. گفتنی است این دو دیدگاه کلی هم شعب و انواع گوناگونی دارند و هم ظرایف، دلایل و ریزبینی‌های جداگانه خود را که ما از ذکر تفصیلی آنها پرهیز می‌کنیم.

۳.۲. راه‌های چهارگانه برای تبیین رویکرد جامعه‌شناسی "در" اخلاق اسلامی

۱. یافتن، برشمردن و شرح مصالح اجتماعی احکام اخلاقی در اسلام که به آنها آشکارا تصریح شده است.

۲. یافتن، برشمردن و شرح مصالح اجتماعی احکام اخلاقی در اسلام که گرچه به آنها صراحتاً اشاره نشده، اما می‌توان آنها را عقلاً لازمه همه یا غالب احکام اخلاقی و یا مولفه مشترک آنها قلمداد کرد.
۳. یافتن، برشمردن و شرح مصالح اجتماعی احکام اسلامی در حوزه‌هایی خارج از اخلاق که بدانها تصریح شده و می‌توان از آنها برای تبیین مصالح اجتماعی در اخلاق اسلامی استمداد کرد.
۴. یافتن، برشمردن و شرح مصالح اجتماعی احکام اسلامی در حوزه‌هایی خارج از اخلاق که گرچه به آنها تصریح نشده اما پس از استخراج و تبیین می‌توان از آنها برای تبیین مصالح اجتماعی در اخلاق اسلامی استمداد کرد.

پیش‌فرض راه‌های اول و سوم وجود آیات و روایاتی است که به شکلی آشکار در مقام بیان کلی یا جزئی مصالح اجتماعی احکام و قواعد دین هستند. در مقابل، پیش‌فرض راه‌حل‌های دوم و چهارم فقدان اشارات آشکار به مصالح اجتماع در حوزه احکام اخلاقی یا قنوت و ناکافی بودن آنهاست، هرچند در مجموع اگر بپذیریم که همه مصالح اجتماعی مهم در ساحت اخلاق از طریق دین صراحتاً بیان نشده می‌توان هر چهار مسیر فوق را توأمان طی کرد.

شایان ذکر است که در نحوه اعمال و استمداد از چهار شیوه مذکور دو نگرش عمده وجود دارد: الف) فهم رویکرد جامعه‌شناختی مضمّر در دین از طریق فهم نگاه کلی، یکپارچه و عامی که بر سراسر دین حاکم است (از طریق یک، چند یا همه راه‌حل‌های چهارگانه پیش گفته ر.ک.: مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ص ۴۱۱ و نیز: ر. ک.: مطهری، ۱۳۷۲، ص ۳۲۸)

ب) فهم رویکرد جامعه‌شناختی مضمّر در دین از طریق فهم قیود و استثناهایی که بر قواعد و احکام به دلیل مصالح اجتماعی زده می‌شود (مجدداً از طریق یک، چند یا همه راه‌حل‌های چهارگانه پیش گفته). بی‌گمان اتخاذ هر یک از دو رویکرد فوق تا حدی متوقف بر دیگری و نیز قابل جمع است، اما دست‌کم به زعم نگارنده رویکرد (ب) از جهاتی کارآمدتر است. این اهمیت و کارایی آنجا معلوم می‌شود که بدانیم منطقی یک نظام هنجاری تنها در صورتی حاضر می‌شود یک قاعده کلان خود را به نحوی تقييد بخشد که تراحمی جدی میان ارزش‌های مطلوب آن نظام رخ دهد. یعنی معنا ندارد یک نظام هنجاری - مثلاً سیستم اقتصادی سوسیالیستی - از یکی از ارزش‌های اصلی و اصیل خود مانند کنترل بازار کسب و کار توسط دولت عدول کند، مگر آنکه متوجه شود این کار در برخی حوزه‌ها ممکن نیست (با فرض مطلوبیت و مطابقت با آرمان‌ها و اهداف سوسیالیسم اقتصادی) و یا مطلوب نیست (با فرض امکان‌پذیر بودن اما عدم مطابقت با آرمان‌ها و اهداف آن نظام). در واقع، همه این قید زدن‌ها بر قواعد کلان، ناشی از دو علت است:

۱. عدم تطابق با برخی دیگر از ارزش‌های مورد قبول (تعارض نظری).
 ۲. عدم امکان تحقق عملی و اعمال یک قاعده (تزام عملی).
- با کمی دقت می‌توان دید که در واقع علت دوم بخشی از علت نخست بوده و در آن مندرج است به این معنا که هیچ نظام هنجاری معقول و بخردانه‌ای "امر به محال" نمی‌کند و در حقیقت این خود یک ارزش - و لو ناگفته - در کنار دیگر ارزش‌های مطلوب هر نظام هنجاری است. بنابراین، ما برای پی بردن به نظر دین در باب مصالح اجتماعی تأثیرگذار بر اخلاق بهتر است بیش از هر جا موارد خاص تقييدات و تخصیصات و مستثنیات را برجسته کرده و مدّ نظر قرار دهیم (رویگرد ب)؛ زیرا در این

گلوگاه‌ها به خوبی معلوم می‌شود دین کدام یک از ارزش‌ها را بر مابقی اولویت داده و نیز کدام متغیرها را اثرگذار دانسته و از کنار چه چیزهایی بی‌توجه گذشته است.

متغیرهای تعیین‌کننده در اخلاق اسلامی از یک حیث به دو دسته متغیرها یا به تعبیر بهتر مصالح فردی و اجتماعی قابل تقسیم هستند، هرچند مثلاً می‌توان از دیدگاهی دیگر و با مبنایی متفاوت این متغیرها را به مصالح دنیوی و اخروی نیز تقسیم کرد. در مجموع سخن اصلی این است که فهم و شرح این مصالح بالاخص مصالح اجتماعی در چارچوب روش‌ها، رویکردها و گزینه‌های مختلفی که ذکر شد راهی مناسب برای فهم دقیق رویکرد «جامعه‌شناسی "در" اخلاق اسلامی» است.

۴.۲. مصالح اجتماعی در دین

برای فهم صحیح مصالح اجتماعی و آگاهی از جایگاه آن در دین دست‌کم باید حساب دو مسئله روش شود؛ البته از منظری اسلامی؛ این دو مسئله عبارت‌اند از:

۵.۲. معنای مصلحت

در باب معنای مصلحت یک نکته کلیدی را باید مد نظر داشت؛ نگاه به مفهوم مصلحت در علم کلام با نوع نگرش به آن در علم اصول و بیان فقیهان متفاوت است. متکلمان وقتی از مصلحت سخن می‌گویند بر جنبه ثبوتی آن نظر دارند حال آنکه اصولیان بر جنبه اثباتی آن. (توکلی، ۱۳۸۴، ص ۵۷) متکلم می‌کوشد بر اساس مبانی کلامی خود نسبت دین و مصلحت را به شکلی کلان و فیلسوفانه شرح دهد و از همین روی سعی‌اش مصروف این است که برخلاف فقیهان نه از طریق استقراء، بلکه بر اساس مبانی عقلی و البته در وقت نیاز با استمداد از مأثورات نقلی به نحوی کلی و مبنایی بر رابطه دین و مصلحت پرتوافکنی کند. در مقابل، اصولیان برجسته مانند شاطبی معمولاً می‌کوشند از طریق استقراء به مصالح و مقاصد شرع پی برده (ریسونی، ۱۳۷۶، ص ۳۶۲) و حتی‌الامکان با بررسی مورد به مورد احکام و یافتن مؤلفه‌های مشترک، نگرش کلی دین به مصالح احکام و قوانین را کشف کنند. در واقع، مباحث متکلمان در باب مفهوم مصلحت ذیل همان چالش تاریخی و دامنه‌دار میان اشاعره و معتزله تعریف می‌شود که بسیاری از مباحث آن آشناست، از جمله اینکه پیوند و رابطه میان احکام دینی و مصالح چیست و نیز کیفیت آن به چه صورتی است.

۱.۵.۲. نسبت فرد و جامعه

این بحث علی‌رغم سادگی ظاهری و فریبنده‌ای که دارد به قدر خود چالش‌برانگیز است. امروزه و پس از رواج فراوان مفاهیم جامعه‌شناختی، روانشناختی و نیز علوم سیاسی در میان ما تلقی عام از فرد و جامعه به شدت تابع نظرات دانشوران فعال در این ساحات شده است. یعنی وقتی از فرد، جامعه، فردگرایی، جامعه‌گرایی، جامعه‌پذیری، حوزه خصوصی، عمومی و ... سخنی گفته می‌شود یا ما با مفاهیم یا عناوینی یکسره بدیع مواجه‌ایم (مانند فردگرایی و حوزه خصوصی) یا با عناوینی قدیمی اما با معانی جدید (مانند اجتماع). از همین روی در مقام مطالعه نگرش دین به امور انسانی باید به خاطر داشته باشیم که به طور عام - و نیز مشخصاً در باب مفهوم فرد، جامعه و مشتقات آن - همواره دو دیدگاه سنتی و مدرن

می‌توانند در کنار نگرش دینی وجود داشته باشند که هر یک از جهاتی به نوعی نگاه و جهان‌بینی متفاوت می‌انجامند.

الف. دیدگاه سنتی در خصوص به فرد و جامعه: این دیدگاه الزاماً با دیدگاه دینی - که ماندگارترین و مهم‌ترین بخش دنیای سنت است - در تنافر و تضاد نیست، اما از سوی دیگر، هیچ الزامی هم بر تطابق این دو نبوده و بنابراین، نسبت دین و سنت باید مورد به مورد و به صورت موضوعی ارزیابی شود. از آنجا که سنت به تعداد و به تبعیت فرهنگ‌ها و جوامع گوناگون معنا و محتوایی متفاوت می‌یابد، بنابراین، در دل هر تاریخ و فرهنگی متفکرانی وجود داشته‌اند که در باب جامعه و انسان آراء و نظرات خود را ابراز کرده‌اند و به مجموع این مباحث با وجود همه تنوع و تعددی که دارند می‌توان دیدگاه سنتی اطلاق کرد. شاید در تاریخ فرهنگ اسلامی این خلدون بهترین مصداق برای اندیشیدن و مذاقه در باب جامعه، البته از منظری سنتی و پیشامدرن باشد. (ر.ک.: طباطبایی، ۱۳۷۹)

ب. دیدگاه مدرن در خصوص فرد و جامعه: این دیدگاه با وجود همه شاخه‌ها و شعبه‌های گوناگونی که دارد، به طور کلی به دو نگرش جامعه‌گرایی و فردگرایی یا چنان‌که در گفتمان داخلی ایران مطرح است به اصالت فرد و اصالت جامعه تقسیم می‌شود. جامعه‌گرایان دست‌کم به سه دسته تقسیم می‌شوند؛ یک دسته از آنها تا آن حد هم به عینیت و تشخیص و هم بر اهمیت جامعه معتقدند که اساساً منکر نیاز به دانش روانشناسی هستند و آنرا علمی بلاموضوع می‌دانند. (روسک و وارن، ۱۳۵۵، ص ۳۳۳) نه به این معنا که فرد انسانی وجود ندارد بل به این معنا که انسان فعلیت و تمامیت وجود خویش را تنها در فضای جامعه در می‌یابد. (راسل، ۱۳۵۳، ص ۴۱۹) و بنابراین، ما نه فقط جامعه انسانی را بلکه حتی فرد انسان را هم از طریق جامعه و جامعه‌شناسی می‌توانیم بشناسیم. (دو ورژه، ۱۳۶۶، ص ۱۸) عده‌ای دیگر در این باب رأیی ملایم‌تر اتخاذ کرده و بی‌آنکه منکر نیاز به روانشناسی شوند از تقدم و اولویت جامعه‌شناسی نسبت به آن سخن می‌گویند. در واقع، از دید این گروه شناخت فرد منوط به این است که ما ابتدائاً وضعیت جامعه‌شناختی او را بشناسیم. (فروم، ۱۳۷۸، ص ۲۵) دسته دیگری نیز هستند که بدون قائل بودن به تقدم و تأخر برای شناخت فرد یا جامعه بیشتر بر انفکاک، افتراق و مرزبندی میان جامعه‌شناسی و روانشناسی تأکید دارند و از لزوم اهتمام توأمان به هر دو حوزه سخن می‌گویند. در مقابل این جریان، جریان فردگرایی با آثار مشاهیری چون جان استوارت میل، ماکس وبر و یا گابریل دوتارد (مبدع روانشناسی اجتماعی) قرار دارد.

ج. دیدگاه دینی در خصوص فرد و جامعه: منظور از نگاه دینی / اسلامی نگرشی است که از کتاب و سنت بتوان به شکلی مضبوط و منسجم استخراج کرد. برخی در مقام مطالعه نظر دین در باب جامعه واژه "قریه" را بهترین معادل قرآنی برای معنای امروزی جامعه می‌دانند. (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۴) اما مفهوم جامعه را در چهار اصطلاح امت، ناس، اناس و قوم نیز می‌توان پیگیری کرد. کلمه امت در قرآن دست‌کم دارای پنج معنای زمان معدود و محدود (هود: ۸)، پیشوا (نحل: ۱۲۰)، آیین و روش (زخرف: ۲۲) و گروهی از جانداران اعم از انسان و حیوان (انعام: ۳۸) و نیز گروهی از آدمیان است. دو واژه ناس و اناس نیز در قرآن هم معنای گروهی از انسان‌ها و هم انسان‌ها در دوره و شرایطی خاص را به ذهن متبادر میکند. کلمه قوم نیز هم به معنای دسته‌ای از مردان (حجرات: ۱۱) و هم به معنای گروهی از انسان‌ها در مکانی خاص در قرآن مورد استفاده قرار گرفته است. این واژگان کلیدی در قرآن دست‌کم در برخی از معانی و کاربردهای خویش روشن‌ترین سرخ‌ها برای یافتن نگاه دین به جامعه و نسبت آن با فرد است.

تقریباً می‌توان گفت به غیر از مسئله قانونمند دانستن مسیر جوامع از منظر قرآن، که هیچ کس منکر آن نیست، هم در معنا، مصداق و کیفیت این قوانین ثابت اختلاف نظر هست و هم در دیگر مباحث و مسائل عمده در جامعه‌شناسی. برخی جامعه را از منظر قرآن وجودی اعتباری دانسته و در واقع تأثیرات منسوب به جامعه را به آحاد انسانی و "ارتباطات" میان آنها نسبت می‌دهند و نیز معتقدند تلازمی میان قانونمندی جامعه و اصالت آن (به معنای فلسفی کلمه) نیست. یعنی اگرچه جامعه قوانینی ثابت دارد اما این به آن معنا نیست که جامعه واقعاً وجودی عینی دارد. (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ص ۸۸) از دیگر سو، برخی بر این نظرند که از منظر کتاب و سنت، هم فرد اصیل است و هم جامعه (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۳۳۹) و جامعه مرکبی است حقیقی از نوع مرکبات طبیعی (همان، ص ۳۳۷) اما ترکیبی از روح‌ها و افکار و عواطف و اراده‌ها و تأثیر و تأثر میان آنها. به طور مشخص مطهری در این باب رأیی خاص داشته و معتقد است ترکیب جامعه از حیث اصالت فلسفی وضعیت خاصی دارد و یک نوع ترکیب مخصوص است که برای آن هیچ نظیر و مشابه دیگری نمی‌توان یافت. (همان، ص ۳۳۸) یعنی جامعه از آن جهت که اجزایش بر یکدیگر تأثیر و تأثری عینی دارند ترکیبی عینی و طبیعی بوده و اما از آن جهت که یک کل و مرکب به عنوان "واحد واقعی" نیست از سایر مرکبات طبیعی متمایز است. (همان)

۶.۲. دو رویکرد برای نقد و بهسازی احکام اخلاقی

۱.۶.۲. تکیه بر پیش‌شرط‌ها و پیش‌فرض‌ها

بر اساس این روش، ما پیش‌شرط‌ها و مفروضات احکام اخلاقی را بررسی می‌کنیم و در پی آنیم که بدانیم اخلاق اسلامی دست‌کم از منظر خود اسلام و جهان‌بینی اسلامی به چه بستری نیازمند بوده و متناسب با چه نوع اجتماعی است. مثلاً آیا پیش‌شرط و مفروض حرمت غیبت، یا تجسس و یا سوءظن، اسلامی بودن جامعه یا عمل به اسلام از سوی قاطبه افراد است یا خیر و یا پیش‌شرط تقیه وجود جامعه‌ای استبدادی است یا در هر شرایطی می‌توان/ باید تقیه پیشه کرد؟

۲.۶.۲. تکیه بر مبانی و اصول عقلی و نقلی

در این رویکرد می‌توان با تکیه بر اصولی عقلی و یا برگرفته از متون دینی و یا هر دو و تأکید بر مباحثی مبانی چون حسن و قبح عقلی و ذاتی در اخلاق، قبح تکلیف مالایطاق و ... به شکلی سلیبی به نقد هنجارهای اخلاقی پرداخت و در صورت عدم تناسب برخی از هنجارها با این مبانی و اصول بنیادین نسبت به اصلاح آنها همت گماشت.

۳. نتیجه‌گیری

مجموعاً به نظر می‌رسد جامعه‌شناسی "در" اخلاق اسلامی به شرط تعیین و تبیین موضع در باب جوانب مندرج در مقاله، فواید زیرا را به دنبال خواهد داشت:

۱) درک بهتر و ژرف‌تر برخی از احکام اخلاقی اسلام.

۲) تسهیل در ترسیم نظریه و نظام اخلاقی اسلام.

β فهم بهتر انتظارات اخلاقی دین از جوامع انسانی.
4 کمک به داوری اخلاقی صحیح‌تر در مقولات نوین اما چالش برانگیز اجتماعی.
5 سنجش میزان تغییر یا تحول جوامع فعلی در مقایسه با نگرش جامعه‌شناختی حاکم بر نظام اخلاق اسلامی در زمان تشکیل و تشریح و در نتیجه کمک به پویایی و نوسازی داوری‌ها و صورت‌بندی‌های اخلاقی.

فهرست منابع:

1. قرآن کریم
2. بشیریه، حسین 1386، عقل در سیاست: سی و پنج گفتار در فلسفه، جامعه‌شناسی و توسعه سیاسی، تهران، نگاه معاصر.
3. بوطی، محمد سعید رمضان 1412، ضوابط المصلحه، دمشق، الدار المتحده، چاپ ششم.
4. توکلی، اسدالله 1384، مصلحت در فقه شیعه و سنی، قم، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).
5. جوادی آملی، عبدالله 1381، نسبت دین و دنیا: بررسی و نقد نظریه سکولاریسم، تحقیق و تنظیم: علیرضا روغنی موفق، قم، مرکز نشر اسراء.
6. حر عاملی، محمد بن حسن 1403، وسائل الشیعه، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، ج 5.
7. حسنی، اسماعیل 1416، نظریه المقاصد عند الامام محمد الطاهر بن عثمور، هیرندن، المعهد العالمی للفکر الاسلامی، طبع الاولی.
8. دو ورژه، موریس 1366، روش‌های علوم اجتماعی، خسرو اسدی، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم.
9. رازی، فخرالدین 1412، المحصول فی علم اصول الفقه، بیروت، مؤسسه الرساله، ج 2.
10. راسل، برتراند 1353، تاریخ فلسفه غرب، نجف دریابندری، تهران، شرکت سهامی انتشارات جیبی.
11. روسک، جوزف و وارن، رولند 1355، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی، بهروز نبوی و احمد کریمی، تهران، نشر فروردین، چاپ دوم.
12. ریسونی، احمد 1376، اهداف دین از دیدگاه شاطبی، سید حسن اسلامی، سید محمدعلی ابهری، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
13. سروش، عبدالکریم، و دیگران 1382، اندر باب اجتهاد: درباره کارآمدی فقه اسلامی در دنیای امروز، به کوشش سعید عدالت‌نژاد، تهران، طرح نو.
14. طباطبایی، سیدجواد 1379، ابن‌خلدون و علوم اجتماعی، تهران، مؤسسه نگاه معاصر.
15. عاملی (شهید اول)، ابی عبدالله محمد بن مکی، بی‌تا، القواعد و الفوائد، قم، منشورات مکتبه المفید.
16. غزالی، ابوحامد 1417، المستصفی من علم الاصول، بیروت، مؤسسه الرساله، ج 2.
17. فروم، اریک 1378، گریز از آزادی، عزت الله فولادوند، تهران، مروارید، چاپ پنجم.

- 18 مجلسی، محمدباقر 1403، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- 19 مختار سلامی، محمد 1416، القیاس و تطبیقاته المعاصره، جده، المعهد الاسلامی للبحوث و التدريب، طبع الاولی.
- 20 مصباح یزدی، محمدتقی 1379، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل سازمان تبلیغات اسلامی.
- 21 مطهری، مرتضی 1372، عدل الاهی، قم، انتشارات صدرا، چاپ هشتم.
- 22 1382، مجموعه آثار، قم، انتشارات صدرا.